

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ

امل تا عمل

نگاهی به امید از دریچه‌ی بینش توحیدی

رضائینی

◀ امید در دنیای امروز قدرت‌طلبانه است. بشر امروز امید دارد چون می‌گوید من می‌توانم! اما عبد خدا می‌گوید من امید دارم چون خدا می‌تواند و می‌کند. عبد می‌گوید من امید دارم چون خدا مهربان است. نه این‌که چون عمل من می‌تواند. بشر مدرن اعتماد به نفس دارد و عبد خدا توکل! «امید توحیدی» به دعا، حسن ظن، توبه و شفاعت طلبی می‌انجامد و امید مدرن به غرور، تنها شدن، قهرمان پروری، پشت پا به گذشته و از صفر شروع کردن منتهی می‌شود. امید در بینش توحیدی بر این اساس است که عمل آدمی ذلیل امید بنده به خدا حرکت می‌کند نه مستقل و به رأی شخصی.

عمل باید وجهه و جهتش مناسب باشد تا صعود کند و بالا برود. بهترین دعاهای وارده (ابوحزمه، شعبانیه و...) بر این مضمون هستند که امل (امید) از عمل مهم‌تر است. کسی که به عمل خود می‌نگرد (چه خوب و چه بد) متکبر یا مستکبر (کسی که تمایلش به رویگردانی از دعاست: مؤمن/ ۶۰) است اما کسی که به امید کسی که تسلیمش شده، می‌نگرد اهل نیاز است.

اشاره

اگر موضوعات را از آن جهت که انسان در زندگی روزمره‌اش یا آن‌ها مواجه است در نظر بگیریم، کم‌تر موضوعی را می‌توان یافت که خارج از دامنه‌ی موضوعات سبک زندگی قرار بگیرد. امید نیز یکی از موضوعاتی است که مادر زندگی روزانه‌ی خود با مراتب مختلف آن مواجه هستیم. امید می‌تواند خود جهت تقسیمی برای شمردن سبک‌های زندگی باشد؛ مقصود آن است که زندگی با مراتب بالای امید در حدی متفاوت از زندگی با ناامیدی است که می‌توان زندگی امیدوارانه و ما پوسانه رادوسبک متفاوت دانست. اما مهم‌تر از تفاوت امید و ناامیدی، تفاوت میان امید به خدا و امید به غیر خداست. در این نوشته نویسنده تلاش دارد تا با استفاده از آیات و روایات و ادعیه‌نگاهی به امید به خدا داشته باشد. این مطلب در کنار مطالبی که امید به غیر خدا را تبیین خواهد کرد مدار در تصویر زندگی بر اساس امید به خدا و امید به غیر خدا یاری خواهد کرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بارها در دعا می خوانیم که خواست ما از خدا کم نمی کند و اصرار ما آزارش نمی دهد و... درخواست ما سبک است (صحیفه سجاده/۴۸). همه این نوع جملات در جهت همان مسأله «فقر من و غنای تو» است. همه این ها می خواهد بگوید خزائن الهی نه تنها با عطا کم نمی شود بلکه (شاید به واسطه شدت فقر کسی که عطا می گیرد!) زیاد هم می شود و این است که عطا او را عطا می‌نماید (گوارا) می‌نامیم (صحیفه سجاده/۴۵). آن قدر وسعت ملک و قدرت الهی مهم است که امام سجاده علیه السلام می‌فرماید اگر عذاب کردن من به ملک تو می‌افزود بر عذابم صبر می‌کردم (صحیفه سجاده/۵۱).

او بر همه چیز قدرت دارد و جز به خوبی امر نمی‌کند و جز از زشتی نهی نمی‌کند (نامه ۳۱). او از زشتی نگه می‌دارد و نیکی می‌دهد و آنچه می‌خواهد می‌کند و بر همه چیز تواناست. (صحیفه سجاده/۳۲) دو جمله اول با دو جمله دوم هم معنی هستند بلکه هر چهار جمله یک معنی دارند. او همه چیز است و ما هیچ چیز. معنی این بحث را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: رحمت خدا همان رحم خداست.

برای چشیدن مهر الهی باید قدرتش را به جان خرید

برای چشیدن مهر الهی فقط باید قدرتش را به جان خرید و تسلیمش شد و احتیاجی به دست و پا زدن‌های بی‌خود نیست. کافی است که اهل دعا باشیم. نه روزه نه تهجد نه احیای یک سنت هیچ کدام به تنهایی گواهی سعادت آدمی نمی‌شوند (صحیفه سجاده/۳۱). کافیت که «طول تضرع» داشته باشیم و بخواهیم به این طول تضرع رومی بکنیم (صحیفه سجاده/۱۶) کافیت که مقامان مقام حیا باشد: مقام خشم از خود و رضایت از او، مقام خشوع و خضوع و احساس سنگینی بار خطا (صحیفه سجاده/۳۲). کافیت «فقر من و غنای تو» (صحیفه سجاده/۴۸) را مطرح کنیم که جز «رحمت او و تضرع من» نجات دهنده نیست (صحیفه سجاده/۴۸) و بازگشت حلم او بر جهل من را طلب کنیم (صحیفه سجاده/۳۵). کافیت که به جای صالحات توحید را جلو بیندازیم (صحیفه سجاده/۴۷) و دست‌آویزمان شرک نداشتن و امید نداشتن به چیزی غیر از او باشد (صحیفه سجاده/۴۹). چه خوب است که رازمان را برایش بپراکنیم و گناهانمان را برایش بشماریم. نه برای دانستن او، بلکه از سر خضوع و خشوع (صحیفه سجاده/۳۱). نفس خواستن مهم است و رغبتمان را در خواستن می‌خواهیم (صحیفه سجاده/۵۴).

مسلم می‌بخشد تا بخشیده شود چون طاعت خشم خدا را ندارد و اگر رحمتش نباشد نابود می‌شود، خدا ذکرش از مذکورین متعالی است و نعمتش در همه خلق پخش شده است (دعای ۳۹ صحیفه سجاده). این دو خصوصیت خداوند سبب می‌شود که نه مغرور شویم و نه مأیوس؛ بلکه آن طور که می‌خواهیم با ما رفتار کند رفتار کنیم.

کسی که تسلیم نیست به عمل خود تکیه دارد پس باید خواهان اجرای عدالت باشد اما کسی که به جای اعتماد به خود به فضل او چشم دوخته می‌گوید: من را بر عفت سوار کن نه بر عدلت (خطبه ۲۲۷). این دو کلمه و مشابه آنها (مثل مغفرت و فضل در مقابل عمل یا گناه) در ادعیه بسیار تکرار شده‌اند.

کسی که امید ندارد تسلیم نیست، و مأیوس کافر است (یوسف/۷۸).

اگر دعا و نیت اصالت نداشتند مباحثی مثل فنا و کمال انقطاع به وجود نمی‌آمدند. چون عمل خشک و خالی انسان را تسلیم نمی‌کند. عبارات زیبایی که در مناجات شعبانیه آمده است همگی از «کمال انقطاع به سوی خدا» می‌گویند اما این عبارات در صورتی در دل‌مان می‌نشینند که متذکر باشیم که نیت از عمل مهمتر است: «اگر من اهل این نیستم که رحمتم کنی تو اهل این هستی که به من جود کنی... جودت از امیدم و عفتت از عملم، افضل است... اگر مرا به جرمم بگیری تو را به عفتت می‌گیرم. اگر در وقت طاعتت عملم کوچک است در وقت امیدت املم بزرگ است...!»

چرا که خدا واسع‌المغفره و باسط‌الیدین بالرحمه (کسی که دو دستش را برای رحمت باز کرده) است و رحمت را بر خود واجب کرده است. او امر به دعا کرده و اجابت را تضمین کرده است (بقره/۱۸۶). او ستار و غفار و حلیم است چون فاعل مایشاء و مالک بی‌منازع است! او رب العالمین است (دعای ابوحمزه). خدا مهربان است چون تنها قدرتمند است! هدف خلقت عبادتست و عبادت دعاست. پس برای وضوح بیشتر باید بگوییم که خدا برای دوری از بدی یا رسیدن به فایده خلقی نکرد، او خلق کرد تا اثبات قدرتش را بکند! (صحیفه سجاده/۳۹). بارها خوانده‌ایم که هیچ کس نمی‌تواند شکرش کند چون رسیدن به هر شکری دیگری را ملزم می‌کند (صحیفه سجاده/۳۷). او ما را هدایت می‌کند تا به خاطر احسانش شکرش کنیم تا به خاطر آن (شکرکردن) جزای محسنین را به ما بدهد و ما به این خاطر او را سپاس می‌کنیم! (صحیفه سجاده/۴۴). شکر شکر به تسلسل می‌انجامد. استفاده درست از این قضیه اعتراف به تقصیر و اذعان به ناتوانی از ادای شکر است. و همین کافیت! همین که بدانیم هر شکری شکر دیگری می‌طلبد، حق شکر را به جا آورده‌ایم! (کافی/باب شکر) و این همان راه بهتر است:

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

خدا ظلم نمی‌کند اما در عقوبت کردن عجله هم نمی‌کند (صحیفه سجاده/۴۸). چرا او مهلت می‌دهد و درنگ می‌کند؟ برای اتمام حجت! برای کامل تر شدن کرمش و فراگیرتر شدن احسانش و تمام تر شدن نعمتش! (صحیفه سجاده/۴۶). شبیه‌ترین چیزها به مشیت او کشف سوء مضطربین است (صحیفه سجاده/۱۰) و اصلا عادت او احسان به گناه‌کاران است (صحیفه سجاده/۴۶).



توبه

نیت از این جهت از عمل مهم تر است (نیت مهم است، عمل مهم است، نیت از عمل مهم تر است!) که مانع عجب شود. انسان با اقرار از گناه خارج می شود نه با اصرار! (کافی باب اعتراف). حتی اگر فرصت از دسته رفته و زمان عمل گذشته باشد با قلب طاهر نقی و صدای سوزناک و آهسته و قدی خمیده و سری پایین انداخته و پاهایی لرزان و اشک‌هایی ریزان می توان ارحم الراحمین را صدا زد. اوست که کم را با زیاد جواب می دهد (دعای ۱۲ صحیفه سجاده). مهم اقرار و تسلیم است. برای توبه پشیمانی کافی است و اصلاً توبه پشیمانی است (تحف العقول/ مواعظ النبی).



ابزار ادب و تسلیم شود. پیامبر به ابوذر فرمود: بنده گناه می کند (پس) وارد بهشت می شود! ابوذر تعجب می کند و از چگونگی اش می پرسد و می شنود که گناه توبه وار نصب العین او می شود و او به سوی خدا می گریزد تا اینکه داخل بهشتش می کنند. (بحار الانوار/ ج ۷۷: پنجاهای پیامبر به ابوذر).

ما نه تنها از عمل خطا می توانیم توبه کنیم بلکه وقتی توبه می کنیم خدا ما را دوست دارد و از این کار شاد می شود (کافی، باب توبه). چون نیت از عمل مهم تر است. پشیمانی گناه بهتر از شادی عمل و گناه بهتر از عجب است! (کافی، باب عجب). گناه پایان زندگی نیست. پایان زندگی وقتی است که دعا فراموش شود و نیت‌ها خراب شوند. اگر نیت نبود هیچ کس در بهشت یا جهنم جاودان نمی شد! (کافی، باب نیت).

اول و آخر صداقت است (قمر/ ۵۵، زمر/ ۳۳: طوبای محبت، ج ۲، ص ۵۸ و ۵۹). خدا در قرآن می گوید: پروردگارتان به آنچه در شماست آگاه تر است. اگر صالح باشید در آن صورت او نسبت به بازگشت کنندگان آمرزنده است (اسراء/ ۲۵). ما می دانیم و خدا ایمان: مهم جنس و نهاد ماست! شیعیان از طینت ائمه اند. آنها ممکن است معصیت کنند اما معصیت را دوست ندارند بلکه محال است که دوست داشته باشند و برای همین است که تا توبه می کنند خدا می بخشد (طوبای محبت/ ۳ مجلس دهم). مهم کمال محبت و مستحق بودن (گدا بودن) است. کمال سر محبت بین نه نقص گناه

که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو که مستحق بهشت گناه کارانند در دعای ابو حمزه می خوانیم که چون خطا کردم از روی عناد و سبک شمردن آن نبود. خطای جاهلانه است که بخشیده می شود. اما جاهلانه بودن و سهوئی بودن به دو معناست. گاهی کسی اشتباهی از روی حرفه ای نبودن و دقت نداشتن می کند ولی گاهی کسی اشتباهی را از روی لجباجت نکردن و عناد نداشتن می کند. توبه کردن در معنی دوم است. کسی توبه می کند که صداقت دارد و شرم منده است.

می گویند معیار پذیرش توبه از بدی، جاهلانه بودن بدی است (نحل/ ۱۱۹). آیا این جاهلانه بودن به معنی تعمدی نبودن است؟ پاسخ این سؤال در یک تضاد ظاهری قرآن است. که از یک طرف می خوانیم به جز شرک همه گناهان آمرزیده می شوند (نساء/ ۱۱۶). از طرف دیگر می خوانیم که از خدا نا امید نشویم که خدا همه گناهان را می آمرزد (زمر/ ۳). آیا جز این است که شرک یعنی نامیدی از رحمت خدا؟

تنها چیزی که در توبه مهم است رها نکردن تسلیم است. اگر عناد و لجباجت به او داشته باشیم یا برای جز او حسابی قائل شویم دیگر تسلیم نداریم. اگر کسی عمداً و با علم گناه کند و علمش به شرک و استکبار نرسیده باشد توبه اش قابل قبول است برای همین است که می توانیم با توسل به رأفت و فضل بی پایان

یگانه عملی که ما را از معصیت منتقل می کند، در وقت بیداری برای محبت است و محبت عبارتست از: آنچه او می خواهد شدن و مورد استعمال او قرار گرفتن (مناجات شعبانیه). مقام اهل ولایت مقام کسی است که امید به زیادی محبت او دارد و می خواهد در میان انواع یاد کردن‌های او سرگردان شود و به جای تکیه بر خود، در تصمیمات او که زیادی (غیر قابل اندازه گیری) و بدون توجه به اهلیت و استعدادها هستند غرق شود و این است مقام «حیرت». عمل می تواند انسان را غره کند که کاری کرده و چیزی از خود دارد. گاهی فاسقی با حال ندامت به مسجد می رود و عابد بیرون می آید و گاه عابدی با ناز کردن به عبادتش به مسجد می رود و فاسق بیرون می آید! (کافی، باب عجب). این جاست که اهمیت توبه روشن می شود. امام سجاده آیه ۸ تحریم را دلیل وحی برای توبه می داند (صحیفه سجاده/ ۴۵). ما توبه نصح (خالص) می کنیم تا شاید پروردگار گناهانمان را ببویشاند و داخل بهشت کند. در قیامت پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده اند (به سبب خطاهایشان) خوار نمی شوند. آنها نوری دارند که در پیش رویشان و از جانب راستشان روان است. آنها خواسته ای دارند و آن به تمامیت رساندن نورشان و آمرزیده شدنشان است. توسط پروردگاری که به همه چیز تواناست. این نور که در اطراف اهل ایمان جست و خیز می کند با خدای تواناست که تمام می شود. مسأله این است که او تواناست نه ما و او تمام کننده است نه ما. اعمال ما پر است از ناخالصی‌هایی که به توبه نصح محتاج است. آنچه ما داریم نور ایمان است که آن هم برای تمام شدن و درخواست توبه است.

قرآن می گوید ذره ای خیر و ذره ای شر هم که باشد آن را می بینیم (زلزال/ ۸ و ۹). آیا بعد از خواندن این آیات از توبه دست برداریم؟ اگر دلیل توبه را بفهمیم این آیات را مؤید آن هم می دانیم. توبه شرمندگی و پشیمانی و ناتوانی در مقابل تواناست. در اینجا بحث از دیدن و ذکر مایه‌های شرمندگی و ناتوانی ماست؛ یعنی تنها دست‌آویزی که با آن بهشتی می شویم. شاید هم علت گذاشتن کلمات ستر و کفر و پوشاندن به جای کلمه ای مثل «از بین بردن» همین باشد که شرمندگی و تسلیم گناه کار به قوت خود باقی باشد. گناه هم به عنوان یکی از مقدرات می تواند

دو نگاه

از یک طرف می خوانیم به جز شرک همه گناهان آمرزیده می شوند، از طرف دیگر می خوانیم که از خدا نا امید نشویم که خدا همه گناهان را می آمرزد! آیا جز این است که شرک یعنی نامیدی از رحمت خدا؟

همه فن حریف عالم! اگر لطف یار نبود سعی و زیاد عمل کردن، خون دل خوردنی بیشتر نبود.

دولت آن است که بی خون دل آید به کنار

ورنه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست
در نگاه توحیدی «نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکنند» و با یک شب قدر یکسال بیمه می‌شود و «صد ملک به نیم نظر می‌توان خرید». در نگاه توحیدی «نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکنند» و با یک شب قدر «صد ملک به نیم نظر می‌توان خرید».

مسلم به اسم اعظم معتقد است که درهای بسته و تنگی‌ها و سختی‌ها را می‌گشاید و اموات را برمی‌انگیزد و مشکلات را برطرف می‌کند. (دعای سمات)

قومی به جد و جهد نهادند وصل دوست

قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند

تصویری از دعای کمیل

اصل مطلب زندگی، تسلیم شدن به خداست و اعمال و کارها جزئیات و فرع آن هستند. موضوع دعای کمیل هم همین است. ما جز به فضل او به چیزی نمی‌رسیم و جز دعا را صاحب نیستیم و رأس مالمان امید و سلاحمان گریه است. برای همین از «خود پروردگار» شفاعت می‌طلبیم و از حکومتش فراری نمی‌بینیم و جز او را برای تبدیل سینات به حسنات نمی‌یابیم و شکایت احوالمان را نزد او می‌بریم. رحم کردن او بر خردمان را راضی کردن خودمان به قسمت او می‌دانیم. مدام از شدت ضعف و تقصیر خود و از سابقه کرم و یا سریع‌الرضا بودن او می‌گوییم. آن‌چه را که تبلیغ می‌کنیم نه لغزش نداشتن و فریب نخوردن و اسیر نبودن که معرفت و علم و اعتراف و صداقت قلب و خشوع و سعی رو به خضوع است. با این توصیف است که می‌توانیم بخشیدن و پنهان کردن همه گناهان همیشگی را در یک زمان از او بخواهیم و همه چیزها را از او طلب کنیم. او کسی است که ثنایی را که شایسته‌اش نبودیم بر ما گفته است پس چرا جز به او اهمیت بدهیم؟ و وقتی به خاطر لغزش‌هایمان مؤاخذه شدیم فریاد و ضجه امید سر ندهیم که «چنین گمانی به تو نداشتیم» و بگوییم اگر بر عذابت صبر کنیم بر دوری‌ات صبر نداریم؟ اعمال و اوراد را آن قدر ادامه می‌دهیم تا عمل و ورد واحد شوند. او را با رحمت و قوت و جبروت و اسماء و نورش که «کل شیء» را فرا گرفته می‌خوانیم و می‌خواهیم آنچه شایسته‌اش است با ما بکند نه آنچه شایسته‌اش هستیم. ■

الهی بخواهیم که گناهانمان را چه از روی فراموشی و چه از روی عمد! بپوشاند (صحیفه سجاده/۵۵).

استغفار کنیم تا گناهانمان «پوشانده» شود نه این که به آن‌ها «پرداخته» شود ولو این که برای از بین بردن آنها باشد! توبه نصح هم توبه‌ای است که از شک و تردید خالص شده باشد (صحیفه سجاده/۵۵) و توبه کننده سراسر امید و امل و حسن ظن باشد. توبه نصح ستر دنیا و آخرت را به همراه دارد و با چنین توبه‌ای فرشته‌ها گناه انسان را فراموش می‌کنند و اعضای بدن آن را کتمان می‌کنند و هیچ کس آن‌را به روی گناه کار نمی‌آورد (کافی، باب توبه). مهم نیت توبه کننده است پس چرا باید درباره جزئیات بحث کرد؟ سفارش شده که بسیار استغفار کنید. چون تسلیمتان را نشان می‌دهید! چون نیت از عمل مهم‌تر است! البته این مباحث نباید سبب بی‌اهمیت دیدن عمل شود. عمل بد نشان از سوء نیت دارد. ۱. کسی که مدام عملی را تکرار می‌کند و دوباره توبه می‌کند خدا را مسخره کرده است. ۲. یا کسی که فقط اشتباهات بزرگ برایش مهم است و نگران اشتباهات کوچک و جزئی نیست. هم‌چنان که هیچ گناه کبیره‌ای با استغفار کبیره نمی‌ماند و هیچ گناه صغیره‌ای با اصرار بر آن صغیره نمی‌ماند (کافی باب اصرار بر گناه) ۳. یا کسی که دعا می‌کند ولی عمل را به دست فراموشی سپرده است، دعا را با «دستور» دادن اشتباه گرفته است. چنین کسی معنی دعا را که تسلیم بودن است در نظر نمی‌گیرد.

طاعت مهم است اما باید از او بخواهیم تا نیتمان را و بصیرتمان را در طاعات و عبادات تثبیت و محکم کند (صحیفه سجاده/۲۱) چرا که ما اعمالمان را برای خودمان نمی‌خواهیم (گرچه برای خدا هم لازم نیستند!). ما اعمالی را می‌خواهیم که خطاهایمان را با آن بشوئیم (صحیفه سجاده/۳۱) و توبه کنیم و به سوری او «برگردیم». ما خود پوشاندن و ستبری که از خدا می‌طلبیم را نه مایه غرور که مایه موعظه می‌دانیم (صحیفه سجاده/۳۴).

شفاعت

هرچه بیشتر به خواست خدا نزدیک شویم ارزاق از حساب و کتاب بیشتر دور می‌شوند! نزدیکی به کفر نزدیکی به حساب، آن هم حساب تام و تمام و حساب سریع است (نور/۳۳-۳۹). در این عالم بی حساب توحیدی است که شفاعت نظام اعمال را به هم می‌ریزد. شفع و شفاعت پیوند و یگانگی دو چیز است و کسی مشمول شفاعت می‌شود که یکسره تسلیم شفعی شود. شفاعت بر مبنای بی حسابی و به تعبیری بی نظمی است. طبیعی است که شرایط نیل به آن هم به طور واضح یافت نشود (عدل الهی، ص ۲۳۷) و کسی نتواند ادعای شفاعت شدن کند. شفاعت مثل استجاب دعا و پذیرش توبه به خواست و رضایت پروردگار بسته است و تنها راه نیل به آن ظهور عجز و جلب رحمت اوست. اینجاست که معنای عجیب شفاعت در عین بی‌اهمیت کردن عمل، ما را در عمل کردن فرو می‌کند تا بلکه تسلیم را ظاهر کنیم.

هردردی را بکوبی بالاخره باز می‌شود. این جمله درست است اما به این معنی که ما در دعا اصرار و گریه و تضرع کنیم و با حال شک دست به دعا برنذاریم. دعا از شمشیر نافذتر است و قضای محکم را هم برمی‌گرداند! دعا سلاح مؤمن است و بلکه تنها سلاح او! (به کتاب دعا در اصول کافی مراجعه شود). این تنها سلاح مؤمن، دست بردن به سرچشمه آفرینش است و ابزار

دو نگاه

امید در دنیای امروز قدرت طلبانه است. بشر امروز امید دارد چون می‌گوید من می‌توانم! اما عبد خدا می‌گوید من امید دارم چون خدا می‌تواند و می‌کند. عبد می‌گوید من امید دارم چون خدا مهربان است نه این که چون عمل من می‌تواند. بشر مدرن اعتماد به نفس دارد و عبد خدا توکل! «امید توحیدی» به دعا، حسن ظن، توبه و شفاعت طلبی می‌انجامد و امید مدرن به غرور، تنها شدن، قهرمان پروری، پشت پا به گذشته و از صفر شروع کردن منتهی می‌شود. امید در بیش توحیدی بر این اساس است که عمل آدمی ذیل امید بنده به خدا حرکت می‌کند نه مستقل و به رأی شخصی

توضیح

۱. حتی می‌توان گفت که فنا تا آنجایش می‌رود و دعا و نیاز آنقدر شدید می‌شود که بیان هم نشان خودخواهی باشد. در محضر کریمی که حال آدمی از او مخفی نیست تقوه و نطق بسته می‌شود (مناجات شعبانی).
- در محضر کریم جای سؤال نیست چرا که ضمیر دوست جام جهان نمانست در مندی من سوخته زار و زار ظاهر اجای تقریر و بیان این همه نیست این کریم را می‌توان به تعبیری «نازک و لطیف» دانست که کمترین خودخواهی و عدم تسلیم را بر نمی‌تابد.
- من چه گویم که تو را نازکی طبع لطیف تا بحدیست که آهسته دعای تو آن کرد البته زبان و حتی زبان درازی (اعترافات مفصل) به طور مطلق با تسلیم ناساز نیست. مهم خفیف گفتن است ولو با صدای بلند! شاید به این علت است که می‌گویند زکریا با صدای بلند آهسته! (نداء خفی) دعا کرد (مریم/۳).